

یک طغری هبه نامه

از

علیشاه ظل السلطان «عادشاه»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

سروان محمود احمدی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یک طغری هبه نامه

از

علیشاه ظل السلطان

« عادلشاه »

مقدمه

در سال ۱۲۳۷ ه.ق. (۲۳۶۷ شاهنشاهی) علیخان ظل السلطان، تعداد بیست و سه باب مفازه نوساز واقع در مجاورت مدرسه دارالشفاء و خندق ارگک سلطنتی تهران، به همسر خود بنام مستعار «والده سیف الملوك میرزا» هبه نموده است. صیغه عقد هبه را دو نفر بنام های «محمدجعفر» بوکالت از طرف ظل السلطان و «محمد مقیم» بوکالت از طرف همسرش جاری کرده اند. تنظیم کننده و نویسنده سند، شخصی بنام «محمد مهدی» است که در نگارش و تذهیب سند، نهایت ظرافت و زیبایی و سلیقه خاصی را بکار برده و علاوه بر تذهیب و خطاطی بسیار قشنگ خود، با نقش و نگار گل‌های ریز و طبیعی، زیبایی و جذابیت خاصی بسند بخشیده است.

نام علیشاه ظل السلطان، بعنوان ادای احترام در داخل کادر منقش و تذهیب بخط نسخ قرمز در حاشیه سمت راست بالای سند نوشته شده است.

ظل السلطان در دو جا سند را مهر کرده . یکی در پایان آخرین سطر سند و دیگری در ذیل توضیحات خود در انتهای حاشیه سمت راست سند .

اصل سند روی کاغذ براق سفید بابعاد (۶۸×۶۱ سانتیمتر) تنظیم و در هفت قسمت مهر و امضاء شده است . تعداد دو عدد از مهرها مربوط بخود علیشاه ظل السلطان و پنج عدد دیگر مربوط به شهود و نویسنده سند و جاری کنندگان صیغه عقد هبه میباشد . اینک عین مطالب سند را با توضیحات و حواشی از نظر خوانندگان گرامی میگذرانند :

هو الله الواهب المالك بالاستحقاق

بسم الله الرحمن الرحيم

« الحمد لله الواهب الملك المتعال ، الذي ليس له شبيه ولا مثال ، وصلى الله على محمد وآله وعترته الذين جعل الله طاعتهم ذريعة للاستكمال » .

نواب ظل السلطان ،

علیشاه ۲ ابدالله ایام

احتشامه و ابقاه .

۱- در اصل سند بجای کلمه « علی » اشتباها « عل » نوشته شده است .

۲- سپاس بر خداوند بخشنده و پادشاه بزرگی که مثل و مانندی برایش نیست و درود بر حضرت محمد (ص) و خاندان و اولاد گرامش و کسانى باد که قرار داد خداوند عبادت آنانرا وسیله خیر و کمال سعادت .

۳- علیشاه ملقب بظل السلطان که بنام علیخان و علی میرزا شهرت داشت . بسردهم فتحعلیشاه قاجار و برادر اعیانی عباس میرزا نایب السلطنه در سال ۱۲۱۰

بعد الحمد والصلوة :

غرض از تحریر و تنمیق^۴ این کلمات شرعیة الدلالات آنست که حاضر علیا محکمه شرع مطاع لازم الاتباع گردیدند و کلاء اجلاء

۴- تنمیق: نقش و نگار، زینت دادن، نقاشی کردن (اقرّب الموارد). ذیل لغت نمقه.

هجری قمری (۲۳۴۹ شاهنشاهی) متولد شده است. علیشاه با اینکه باعباس میرزا نایب السلطنه برادر اعیانی بوده اما از تمام جهات نقطه مقابل برادر خود بوده است. در سال ۱۲۲۵ هـ. ق (۲۳۶۴ شاهنشاهی) فتحعلیشاه او را بهمراه اسماعیل خان سردار دامغانی و دو برادرش ذوالفقارخان سردار و مطلبخان با لشکریان سمنانی و سواران مافی و خواجهوند و عبدالملکی بقفقاز فرستاد و در محال قراباغ و گنجه، با روسها نبرد کردند و برای سرداران ایران تاحدودی پیشرفت حاصل شد، اما از این پیشرفت چندان نتیجه ای گرفته نشد. در سال ۱۲۳۲ هـ. ق (۲۳۷۱ شاهنشاهی) وی ملقب بظل السلطان شد و بجای حسینعلی میرزا شجاع السلطنه بحکومت تهران منصوب گردید. چون فتحعلیشاه در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۰ هـ. ق (۲۳۸۹ شاهنشاهی) در اصفهان درگذشت شصت پسر از او باقی ماند. وضع مرکز و اوضاع ایران بکلی بهم خورد (طبق معمول همیشگی پس از مرگ شاهان) و هر یک از شاهزادگان که در ایالات و ولایات، حکومت داشتند به داعیه سلطنت سر برداشتند. از آن میان یکی هم علیشاه ظل السلطان بود که در تهران خود را پادشاه خواند و بنام «عادلشاه» مدت چهل روز، تا ورود محمد شاه به تهران (۱۹ شعبان ۱۲۵۰ برابر ۲۳۸۹ شاهنشاهی) بر تخت سلطنت جلوس کرد. ظل السلطان در مدت ۴۰ روز سلطنت خود بالغ بر هفتصد هزار تومان آن زمان و چند میلیون این زمان از خزانه بیرون آورده، برای تحکیم پادشاهی و استحکام مقام خود ب مردم بذل و بخشش نمود.

محرک اصلی علیشاه در این داعیه دو نفر بودند، یکی میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر دول خارجه و دیگری علی نقی میرزا رکن الدوله برادرش بودند. سایر شاهزادگان که مشوق او بودند در درجه دوم اهمیت قرار داشتند. فرهاد میرزا معتمد الدوله در جام جم مینویسد: «بیشتر مایه تحریض ظل السلطان بر این

حضرت گردون بسطت ، نواب کامیاب سپهر رکاب گردون قباب^۵

۵- قباب (بکسر اول) جمع قبه- گنبد، بنائیکه سقف آن گرد باشد (فرهنگ عمید) - گنبد، در تهران و ارواک (سلطان آباد) Gonbaz (برهان قاطع ص ۱۸۳۶ تصحیح مرحوم دکتر محمد معین) .

کار، مرحوم میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه و نواب رکن الدوله بودند « محمد میرزا ولیعهد هم در تبریز بر تخت نشست و با قوای بسوی تهران حرکت نمود. ظل السلطان که خود را برای سلطنت ذیحق تر از محمد میرزا برادرزاده خود میدانست برای اینکه شاید بی دردسر و کشمکش بتواند تاج و تخت سلطنت را تصاحب کند چند نفر از قبیل علی نقی میرزا رکن الدوله و میرزا موسی نایب رشتی را واسطه صلح قرارداد و آنان را نزد محمد میرزا فرستاد و پیغام داد که آذربایجان تا قزوین مال تو و بقیه ایران مال من باشد، تو در آنجا پادشاه باش و من در اینجا. محمد شاه بجای مذاکره ، بنا بر مصلحت و صلاح دید قائم مقام، رکن الدوله را توقیف کرد و بعد ظل السلطان ، میرزا مهدی ملک الکتاب و اسفندیار خان قولر آقاسی (رئیس غلامان) را نزد محمد شاه برای نصیحت و مذاکره فرستاد و محمد شاه بنا بر تئد ابیر صائبه میرزا ابوالقاسم قائم مقام و موافقت سفرای روس و انگلیس (سر جان کامپبل و سیمونوویچ (Sir Jahn Campbell - Simon vitch) بزودی وارد تهران شد. پیش از ورود، بدستور قائم مقام، ظل السلطان با صدر اعظمش محمدجعفر خان کاشانی به تدبیر محمد باقر خان بیگلربیگی در قصر خورشید (اندرون شاه) محبوس گردیدند. محمد شاه در ابتدا قصد داشت که ظل السلطان (عموی خود) را بکشد و یا لااقل او را کور کند، لکن به التماس و استدعای دختران فتحعلیشاه و دختران عباس میرزا نایب السلطنه که عروسهای او بودند او را برداشته با خود به نزد محمدشاه برده و از او شفاعت کردند و محمدشاه برای خاطر آنان او را مورد بخشایش خود قرار داد. سایر شاهزادگان و مدعیان سلطنت بمساعی جمیله و تدابیر صائبه قائم مقام فرآهانی بتدریج در مدت چهارماه همگی از محمد شاه اطاعت کرده و بعد از تمام کارها و مشاغل که داشتند بکلی برکنار گردیدند و سپس تمام آنان در اردبیل و بعد در تبریز زندانی شدند. فرهاد میرزا معتمد الدوله در کتاب جام جم تالیف خود، راجع به ظل السلطان مینویسد: «نواب ظل السلطان که در ایام فترت بر تخت سلطنت جلوس کرده بود و انباشتهها و گذاشتهها را

شوکت و عظمت انتساب دارا یو اب^۶ معدلت و مکرمت نصاب، شاهزاده

۶- یو اب (بفتح اول و تشدید دوم) دربان - نگهبان .

پراکند، ناچار زنان را شفیع نموده بهمراهی فخرالدوله (فخر جهان خانم دختر ششم فتحعلیشاه) عمه مکرمه محمدشاه و همشیرگان سرکار اقدس که عروسان او بودند، در نگارستان بحضور مشرف شد و مشمول مرحام شاهنشاه گردید و میرزا ابوالقاسم قائم مقام بعرض رسانید :

«ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه النساء»*

و آنچه که به تحقیق پیوست در ظرف چهل روز حکمرانی هفتصد هزار تومان نقد سوای جنس، از خزانه عامره در آورده به بیپوده صرف کرده بود. علیشاه پس از اطاعت اجباری از محمد شاه نخست او را در سال ۱۲۵۱ ه. ق (۲۳۹۰ شاهنشاهی) به همدان، بعد به مراغه تبعید کردند و بعد از آنجا او را به قلعه اردبیل بردند، پس از ورود به اردبیل چندی بعد باتفاق علینقی میرزا رکن الدوله و امام و یردی میرزا کشیکچی باشی برادران صلبی خود که در قلعه زندانی بودند بوسیله نقبی که مقنی از زندان بخارج قلعه برای آنان کنده بود از اردبیل بروسیه فرار کردند.

دولت روس بواسطه موافقتی که در این زمان با دولت ایران و شخص محمد شاه داشت چندان اعتنائی به آنان ننمود و شاهزادگان فراری، از روسیه بترکیه و از آنجا به بغداد وارد و مقیم گردیدند و با وجود ماده پنجم عهدنامه ارزنة الروم، منعقد در سال ۱۲۶۲ ه. ق (۲۴۰۱ شاهنشاهی) فی مابین ایران و عثمانی که مدلول آن بقرار زیر است :

« فقره پنجم : دولت عثمانی وعده میکند که شاهزادگان فراری ایران را در برسیا (بروس یا بروسه پایتخت قدیم عثمانی) اقامت داده، غیبت آنها را از محل مذکوره و مرادده مخفیة آنها را بایران رخصت ندهد و از طرفین دولتین علیتین



* رحم کن بر کسی که سرمایه اش امیدواری و سلاحش زنان (حرم) است . این جمله را مرحوم قائم مقام، بعنوان طنز از دعای کمیل بن زیاد از جمله زیر تحریف نموده است. یامن اسمه دواء و ذکره شفاء و طاعته غنی، ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البكاء (ای آنکه نامت دعای هر درد و یادت شفای هر بیماری و بندگیت سبب بی نیازی است، رحم کن بر کسی که سرمایه اش امیدواری و سلاحش گریه است) (نگارنده)

اعظم اکرم افخم علی الهمم و فی الکرّم، کریم الشیم و درحالت صحت و اختیار برسم هبه^۷ شرعیة اسلامیة منتقل فرمودند بعلیاجاه، عزت و جلالت دستگاه، عفت و عصمت مآب، خدارت و طهارت اکتساب، اسوة^۸ المخدرات، نخبة المستورات، محجوبه سرادق شوکت و اقبال سلاله خواتین معظم، بانوی حرم محترم، معقوده دائمه جلیله خود،

۷- هبه : (بکسر اول و فتح دوم) در فقه اسلام بمعنی بخشیدن، دادن چیزی بکسی بدون عوض و پاداش . در قانون مدنی ایران. هبه عقدی است که بموجب آن یکنفر مالی را مجاناً بکس دیگری تملیک میکند. تملیک کننده را «واهب» و طرف دیگر را «متهب» و مالی را که مورد بخشش و هبه است «موهوبه» میگویند . واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته و مالی را که هبه میکند مالک آن باشد. اگر قبل از قبض هبه (دریافت) یکی از طرفین فوت کنند هبه باطل است (قانون مدنی ایران ص ۱۰۴ - بکوشش انور حمیدی) .

۸- اسوة (بضم اول و سکون دوم و فتح سوم) روش خوب - طرز عمل - نمونه کار و اخلاق نیک .

(فرهنگ لغات قرآن ص ۵۱ تألیف پروفیسور عباس مہرین شوشتری)

تعمد میشود که سایر فراریها بموجب معاهده سابقه ارزنة الروم عموماً رد شوند. دولت عثمانی هیچوقت به تعهد خود عمل ننمود و جای آنان را تغییر نداد و بعضی اوقات مستقیم و غیر مستقیم باشاره خود یاد دیگران، محرک شاهزادگان نیز میگردد علی شاه ظل السلطان در سال ۱۲۷۱ هـ. ق (۱۸۱۰ شاهنشاهی) در سن ۶۲ سالگی در کر بلا در گذشت. قریه فیلیستان واقع در بخش ورامین (فعال فرمانداری و جزو استان سمنان است) از املاک علیشاه بوده که پس از توقیف و تبعید او خالصه شد و مظفر الدین شاه پس از این که بسطنت رسید آنرا به میرزا محمود خان حکیم الملک بخشید. سجع مهر علیشاه این بوده: علی به ظل سلطان، زشاه شد ملقب سنه ۱۲۴۲. دیگری، السلطان علیشاه قاجار سنه ۱۲۵۰ و پس از تاجگذاری این شعر را سجع مهر قرار داد :

شکر لله که علیشاه شه شد ظل سلطان بدو ظل الله شد

(رجال ایران ج ۲ ص ۳۸۱ - نگارش مهدی باهنر)

والده ماجده عقیقه مکرمة^۹ نواب سیف الملوك میرزا^{۱۰} دامت عفتها.
موازی بیست و سه باب دكاكین جدیدة البنا را كه واقعه در
دارالخلافة طهران^{۱۱} است و در هذه السنه^{۱۲} ثیلان ئیل^{۱۳} خجسته تحویل،

۹- والده سیف الملوك میرزا، زوجة علیشاه ظل السلطان، بنام «حاجیه آغا»
دختر قهارقلی میرزا، پسر شاهرخ میرزا، پسر رضاقلی میرزا، پسر نادرشاه افشار،
از بانوان بسیار محترمة مجلله و پاك طینت خانواده قاجار بود. (تاریخ عضدی
ص ۸۱- بگوشش دكتر عبدالحسین نوائی).

۱۰- سیف الملوك میرزا: فرزند علیشاه ظل السلطان، مادرش «حاجیه آغا»
در سال ۱۲۴۲ تا ۱۲۴۶ (۲۳۸۱ تا ۲۳۸۵ شاهنشاهی) انقلاب و اغتشاشاتی در
حدود کرمان و یزد بروز کرد. فتحعلیشاه، عباس میرزا نایب السلطنه را از
آذربایجان خواست و برای انتظامات یزد و کرمان روانه نمود. نایب السلطنه در سال
۱۳۴۶ هـ. ق یزد و کرمان را بدون جنگ و خونریزی گرفت. عبدالرضاخان یزدی
تسلیم شد. شجاع السلطنه والی کرمان را با عده ای سرباز به تهران فرستاد.
حکومت یزد را به سیف الملوك میرزا و حکومت کرمان را به سیف الملوك میرزا،
پسران علیشاه ظل السلطان که هر دو برادران اعیانی و دامادهای عباس میرزا
بودند واگذار کرد. در سال ۱۲۴۸ هـ. ق (۲۳۸۷ شاهنشاهی) بین حسینعلی میرزا
فرمانفرمای فارس و سیف الملوك میرزا حاکم کرمان (عمو و برادرزاده) اختلاف
شدیدی روی داد که منجر بچنگ میان طرفین گردید. سیف الملوك میرزا به یزد
تبعید شد و کرمان به تصرف فرمانفرما درآمد. عباس میرزا که از جریان آگاه
شد، برادرزادگان و دامادهای خود سیف الملوك میرزا و سیف الملوك میرزا را
به تهران خواست سیف الملوك میرزا در سال ۱۲۶۴ هـ. ق (۲۴۰۳ شاهنشاهی)
در نواحی هرات بر علیه محمد شاه سربشورش برداشت لیکن وسیله سلیمان
خان و محمدشاه که شخصاً در جنگ شرکت داشت مغلوب گردید.

(شرح حال رجال ایران ج ۲ ص ۲۲۰ و ج ۳ ص ۱۲۱ و تاریخ عضدی ص ۲۹۲)

۱۱- به مجله بررسیهای تاریخی شماره ششم- سال ۱۲ ص ۱۲۲ حاشیه ۱۶

(از همین نگارنده) مراجعه فرمائید.

۱۲- ثیلان ئیل = ثیلان (مار) + ئیل (سال) = سال مار. منجمین

ترکستان در زمان قدیم، یک دور نجومی ترتیب داده اند که آنرا، دور اثناعشری
نامند و عبارت است از دوازده سال، هر سال را بنام جانوری نامیده اند. چگونگی حالات

احداث فرموده اند که در سمت مدرسه دارالشفای^{۱۳} دارالخلافه طهران واقع شده است، و سیزده باب آن متصل بمدرسه دارالشفاء و ده باب آن متصل بخندق ارگ همایون^{۱۴} است که بطیب خاطر بصیغه مواهبه شرعیه، بعلیاجاه معظم الیها واگذار فرمودند و بخشیدند و بتملك او درآوردند که از قرار همین هبه نامه، مال محض و ملك

و حوادث آن سال را از طبع و خوی آن جانور استنباط میکنند و ابتدای این دوره دوازده ساله را به ترتیب زیر از موش (سیچقان) شروع کرده اند :

۱- سیچقان ٹیل (سال موش)	۲- اود ٹیل (سال گاو)
۳- بارس ٹیل (سال پلنگ)	۴- توشقان ٹیل (سال خرگوش)
۵- لوی ٹیل (سال نهنگ)	۶- ٹیلان ٹیل (سال مار)
۷- یونت ٹیل (سال اسب)	۸- قوی ٹیل (سال گوسفند)
۹- پیچی ٹیل (سال میمون)	۱۰- تخاقوی ٹیل (سال مرغ)
۱۱- ایت ٹیل (سال سگ)	۱۲- تنگوز ٹیل (سال خوک)

(شرح نصاب مرحوم میرزا عبدالکریم شیرازی ص ۱۸۳ سنه ۱۳۲۴ قمری)

۱۳- مدرسه دارالشفاء : روبروی جلوخان شمالی مسجد شاه بوده و میرزا ابوالحسن خان جلوه در این مدرسه درس حکمت میگفت. (تهران در گذشته و حال ص ۳۰۶ بکوشش دکتر حسین کریمان).

۱۴- بطوریکه در تاریخچه شهر تهران نوشته شده است، بنای ارگ سلطنتی تهران و بعضی ساختمانهای داخل آن، از دوره صفویه است ولی در مورد اینکه آیا حصار و خندقی نیز در آن زمان بدو آن کشیده یا حفر شده بود مطلبی روشن از تواریخ بدست نمی آید. اما چون نوشته اند که افغانها پس از تصرف تهران در سمت شمال ارگ، پلی بسته و در جلوی آن دروازه ای بنام «دروازه ارگ» ساخته اند (همان که بعدها دروازه دولت نامیده شده و در ابتدای خیابان الماسیه از سمت میدان سپه قرار داشت). پس حتماً حصار و خندقی در اطراف «ارگ» وجود داشته است زیرا در غیر اینصورت ساختن دروازه و ایجاد پل موردی پیدا نمیکرد و باز در تاریخها نوشته شده که کریمخان زند، حصار ارگ را مجدداً برپا داشت، میتوان گمان برد که افغانها بهنگام گریز از برابر لشکریان نادرشاه، آنرا خراب کرده اند.

طلق^{۱۵} معظم اليها خواهد بود و دكاكين مزبوره مرقومه، تعلق بسركار معظم اليها دارد، و احدى را در دكاكين مفصلة كه بيست و سه باب است حقى و نصيبى نخواهد بود. و صيغه مواهبة شرعية اسلامية، بالعربية و الفارسية، مشتملة على الايجاب و القبول،^{۱۶} كما قرر فى شرع الرسول، واقع و جارى شد. و بعد تلك الامور، گرديد همگى و تمامى دكاكين مقررده، مال محض و ملك طلق شرعى متصرفى نواب معظم اليها و اوراست در دكاكين مزبوره، تصرفات مالكانه و تملكات مستحقانه كتصرف الملاك فى املاكهم، و ذوى الحقوق فى حقوقهم، و كان ذلك بتاريخ شهر محرم الحرام من شهر سنة ۱۲۳۷.

حصار و خندق ارگ تهران را استاد غلامرضا تبريزى معمار معروف آن زمان به امر كريمخان زند ساخته و حفر کرده است. در زمان آغامحمدخان قاجار. ارگ سلطنتى تقريباً در شمال تهران قديم قرار داشت . بطور كلى ، ارگ سلطنتى تهران در مقايسه با خيابانهاى جديد فعلى بحدود زير منتهى ميشده است :

از سمت شمال : ميدان سپه و قسمتى از خيابان سپه (خيابان مريضخانه).

از سمت جنوب : خيابان بوذرجمهرى تا چهارراه گلوبندك (خيابان جبهخانه).

از سمت مشرق : خيابان ناصر خسرو (ناصريه) .

از سمت مغرب : خيابان خيام (جليل آباد) .

(با تلخيص از تاريخچه ارگ سلطنتى تهران ص ۲۰-۳۵ نوشته آقاى يحيى ذكاء).

۱۵- طلق : حلال ، روا ، مالى كه در تصرف خود شخص باشد و كسى در

آن شريك و وسيم نباشد. (المنجد)

۱۶- هر عقد و معامله اى مشتمل بر «ايجاب» و «قبول» است. اعلام تعهد

را «ايجاب» و اعلام پذيرفتن را «قبول» نامند. (كلييات عقود و ايقاعات ص ۸، س ۴-

تأليف آقاى محمد سنگلجى استاد دانشگاه) .

سواد مهر: ز شاه شد ملقب، علی بظل سلطان^{۱۷}

حواشی و سواد مهر شهرد

الف - حاشیة بالای سند (از سمت راست):

۱- قد وقع مازیر قبولاً منی وانا لعبدالجانى.

سواد مهر: المتوکل علی الله. عبده، محمد مقیم^{۱۸}

۲- جرت صیغه الهیة و التحلیة، ایجاباً منی و قبولاً بعض

اصدقانى وانا لعبدالداعى لدوام الدولة القاهرة.

سواد مهر: الله خالق كل شیئى. عبده، محمد جعفر^{۱۹}

۱۷- درقرائت سجع مهر علیخان ظل السلطان اختلاف است. در شرح حال رجال ایران نوشته آقای مهدی بامداد و همچنین در تاریخ عضدی بکوشش آقای دکتر عبدالحسین نوائی نوشته شده است: (علی به ظل سلطان. زشاه شد ملقب) در صورتیکه طبق روش مکاتبات دیوانی و شخصی، همیشه نام پادشاهان و سلاطین را مقدم بر نام اشخاص می نوشتند و میخواندند. بنابراین: (زشاه شد ملقب، علی به ظل سلطان) تقدم نام شاه بر نام علی، صحیح تر بنظر میرسد و در سجع مهر هم نام شاه، قبل از نام ظل سلطان حک شده است.

۱۸- معمولاً در اجرای عقود و معاملات، صیغه عقد را دونفر بوکالت از طرفین معامله جاری میکنند، یکی طرف «ایجاب» و دیگری طرف «قبول» است. بنظر میرسد که این شخص (محمد مقیم) از جانب «حاجیه آغا» همسر ظل السلطان وکالت «قبول» را داشته است.

۱۹- محمد جعفر از طرف ظل السلطان وکالت «ایجاب» را داشته و بنظر میرسد که این شخص همان محمد جعفر خان کاشانی صدر اعظم سلطنت چهل روزه علیشاه ظل السلطان باشد که از دوران طفولیت تا پایان زندگی در دستگاه حکمرانی و امور داخلی ظل السلطان دخالت مستقیم داشته است. جهانگیر میرزا پسر سوم عباس میرزا نایب السلطنه در کتاب تاریخ نو (ص ۲۲۱) مینویسد: «محمد جعفر خان کاشی را که از عهد صبی* تا ایام التحاء** تربیت شده و دست پرورده ظل السلطان بوده

* کودك - پسر بچه .

** برآمدن موی ریش و سبیل - پیدا کردن ریش

۳- ذالك الكتاب لاريب فيه^{۲۰} كتبه الداعي لدوام الدولة القاهرة. سواد مهر: المتوكل على الله. عبده، محمد مهدي^{۲۱}

- ۲۰- قسمتی از آیه شریفة : الم، ذالك الكتاب لاريب فيه هدی للمتقين (آن کتاب و نوشته ای است که هیچگونه شك و تردیدی در آن وجود ندارد و راهنمایی است برای نیکان و پرهیزگاران . سورة البقره آیه ۲) .
- ۲۱- نویسنده و خطاط و تنظیم کننده سند، میر محمد مهدي اصفهانی، امام جمعه تهران، فرزند سید مرتضی از سادات خاتون آبادی، پسال ۱۱۸۶ هـ ق (۲۳۲۵ شاهنشاهی) در اصفهان متولد شد. در سال ۱۲۲۴ هـ ق (۲۳۶۳ شاهنشاهی) که فتحعلیشاه مسجدشاه را در تهران ساخت و موقوفات زیادی برای نگهبانی آن اختصاص داد، در سال ۱۲۳۶ هـ ق (۲۳۷۵ شاهنشاهی) میر مهدي را از اصفهان خواسته او را بسمت امام جمعه تهران برگزید. نامبرده پس از اینکه مدت ۲۶ سال و ده ماه امام جمعه تهران بود، در ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۶۳ هـ ق (۲۴۰۲ شاهنشاهی) در سن ۷۷ سالگی در تهران درگذشت .
(رجال ایران ج ۴ ص ۶ - مهدي بامداد)

و از همه رموز و غموض آگاهی داشت، به منصب وزارت دیوان اعلی برداشتند علیخان یا علیشاه که حاکم تهران بود پس از مرگ پدرش فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ (۲۳۸۹ شاهنشاهی) خود را بنام عادلشاه، پادشاه خواند و به تخت سلطنت نشست و محمدجعفرخان کاشانی را صدر اعظم خود نمود. محمدجعفرخان، بنا بدستور و اغوای میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر دول خارجه معروف به ایلچی، حیلای برانگیخت و چند نفر را برای گفتگو و مصالحه با محمدشاه، روانه تبریز نمود از آنجمله هزارتومان به میرزا مهدي ملك الكتاب فراهانی عموزاده و داماد قائم مقام بعنوان هزینه سفر و پنج هزار تومان هم با و وعده داد که پس از گذراندن امر مصالحه، از عادلشاه (ظل السلطان) گرفته با و بدهد، لیکن این واسطه ها و گفتگوها کوچکترین تأثیری در وجود قائم مقام نداشت و باشتاب هرچه تمامتر، محمدشاه را وارد تهران کرده به تخت پادشاهی نشاند و عادلشاه و صدر اعظمش (محمدجعفرخان) نیز بدستور وی توقیف و زندانی شده بودند. تفصیل دستگیری آنان از این قرار بود: محمدباقرخان فاجار دولو، بیگلربیگی تهران، پسر میرزا محمدخان بیگلر بیگی ودائی محمدشاه، بدستور قائم مقام، محمدجعفرخان کاشانی را که بیشتر

ب - حاشیه سمت راست سند (از پائین بسمت بالا):

۱- توضیح آنکه بجهت لزوم عقد هبه و استقرار آن بعد از اجرای صیغه هبه مزبوره قبض و اقباض و تسلیم و تخلیه ید، بعمل آمده و دکاکین مزبوره متن، گردید مال محض و ملک طلق موهوب لها علی وجه الاستقرار الشرعیة الملیة. بتاریخ المذكور.

سواد مهر: زشاه شد ملقب، علی بظل السلطان

۲- ذالك الكتاب لاریب فيه. العبد الاقل.

سواد مهر: عبده، محمد علی الحسینی.

۳- أنا شاهد علی ماسطر فی هذه الورقة [-] وانا العبد الداعی.

سواد مهر: عبده، ابوالقاسم بن محمد علی

پایان

اوقات در ارگ سلطنتی میخوابید شبانه در بستر خواب دستگیر کرد و بعد بسراغ عادلشاه (ظل السلطان) رفته او را نیز توقیف نموده و جمعی از تفنگچیان را در گرد او نگهبان گذاشت. محمد جعفر خان در این مدت اموال و پول زیادی که برای خود جمع آوری کرده بود، در چهل بار بسته بندی کرده بحضرت عبدالعظیم انتقال داده و نظرش از این کار این بود که در هنگام فرار آنها را با خود ببرد و در جای مطمئنی پنهان کند. بیگنریبیگی پس از توقیف وی، اموال او را نیز به تهران برگرداند و در یکی از سراهای سلطنتی رویهم انباشت. این اموال را در حدود یکصد هزار تومان (۱۳۷ سال پیش) بر آورد کردند. زمانیکه محمدشاه وارد تهران شد و اموال را دید تمام آنها را به بیگنریبیگی بخشید و محمد جعفر خان کاشی را هم باو سپرد که او را در خانه خود زندانی کند محمد جعفر خان مدتی زندانی بود چندی نیز در خانه «حسینعلی میرزاخان معیر الممالک» و بعد به «قاسم خان، سرتیپ فوج خاصه» سپرده شد تا او را تحت نظر خویش نگهدارد. محمدشاه در سال ۱۲۵۶ (۱۳۹۵ شاهنشاهی) بوساطت حاج میرزا آغاسی صدراعظم، او را بخشید و از این تاریخ بکلی آزاد گردید و چندی نگذشت که دوباره خود را وارد خدمت دربار نمود. (تاریخ نو - ص ۲۲۱).

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی